بررسی کاربردهای ذاتی و عرضی در منطق دو وجهی از دیدگاه ارموی و ملاصدرا

فاطمه عاشوری[1]، محمدکاظم رضازاده جودی[2]

چکیده

سراج‌الدین محمود ارموی منطقدان برجستهٔ قرن هفتم هجری است که آراء منطقی وی بر منطقدانان عصر خودش و پس از خود تأثیرگذار بوده است. او بتبعیت از نظام منطق‌نگاری دو بخشی ابن‌سینا، و با گسترش برخی از نوآوریهای خود، نقشی مهم در بسط منطق سینوی ایفا کرده است. یکی از مباحث منطقی ارموی، تبیین معانی ذاتی و عرضی و ارتباط آنها با موضوع است. از یکسو، او در برهان همانند منطقدانان بر این باور است که هر علمی دارای موضوعی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن موضوع بحث میشود؛ و ضمن تبیین ضرورت وجود موضوع و اشکالات ناشی از اشتراک اسمی در معانی عوارض ذاتی، به رفع مناقشات در اینباره میپردازد. از سوی دیگر، در مباحث کلی و جزئی، کاربردهای «ذاتی و عرضی» درباب ایساغوجی را مورد مداقه قرار میدهد. در مقالهٔ پیش رو با شیوهٔ کتابخانه‌یی و روش توصیفی-تحلیلی، میکوشد موارد کاربردهای ذاتی و عرضی از دیدگاه ارموی و ملاصدرا و برخی متأخرین را مورد تحلیل انتقادی قرار دهد.

کلیدواژگان: ارموی، ملاصدرا، ذاتی، عرضی، موضوع، ایساغوجی.

طرح مسئله؛ دامنهٔ بحث «ذاتی و عرضی» در منطق

از دیدگاه منطقیون، علوم (مدوّن) از سه جزء

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزد اسلامی، تهران، ایران؛
fateme.ashouri8022@iau.ir
۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
rezazadehjoudi@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵ /۲/۲۰ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1405.31.4.7.1

تشکیل شده‌اند: موضوعات، مبادی، و مسائل. موضوعات علوم اموری هستند که در آنها از عوارض ذاتی علوم بحث میشود. مبادی علوم عبارتند از حدود و تعاریف موضوعات و اجزاء و اعراض آنها و نیز مقدمات بدیهی یا برگرفته از مقدمات بدیهی که قیاسات علم مبتنی بر آنهاست. مسائل علوم قضایا و گزارههایی هستند که مورد تحقیق قرار میگیرند.

موضوعات این مسائل، یا موضوع خود علمند یا نوع یا عرض ذاتی یا ترکیبی از ایندو، اما محمولهای آنها اموری خارج از حقیقت و عارض بر ذات آنها هستند. در اینجا این پرسش مطرح میشود: اولاً، تعریف ذاتی و عرضی چیست؟ ثانیاً، کدام علم متکفّل بحث و تحقیق از چیستی و موارد کاربردی آنهاست؟ با توجه به موضوع علم منطق، «معرّف و حجت» ایندو از مسائل دانش منطق است. این نوشتار درصدد است چیستی و موارد کاربردهای آنها را بشیوهٔ کتابخانه‌یی و بصورت توصیفی-تحلیلی بررسی نماید.

۱. ذاتی و عرضی در باب ایساغوجی

دو اصطلاح «ذاتی» و «عرضی» با اشتراک لفظی به معانی متعدد و حتی متباین اطلاق میشوند. منطقیون در بخش ایساغوجی (کلیات خمس)، مفاهیم کلی را که بطور طبیعی محمول واقع میشوند، در ارتباط با موضوعات خود و به حصر عقلی، به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

۱. وصفی که بیرون از حقیقت شیء یا فرد است، که بعد از تحقق تمامیت ذات موضوع، بر آن لاحق میشود و به آن محمول، «کلی عرضی» میگویند، زیرا بر حقیقت آن فرد یا شیء عارض شده است. «عرضی» خود دو قسم است: یا مفهومی خارج از حقیقت شیء و عارض بر آن است و با یای نسبت در مقابل ذاتی باب ایساغوجی است، یا عرضی است که در مقابل جوهر است، یعنی اگر شیء ماهوی در خارج وجود پیدا کند، در محلی مستغنی و بینیاز از حالّ مستقر خواهد شد؛ مانند کم و کیف که در جسم تحقق می‌یابند.

۲. وصفی که بیرونی نیست بلکه محمولی است که داخل در حقیقت موضوع بوده و مقوم آن است، بطوریکه بدون تحقق آن، موضوع محقق نمیشود؛ در اینصورت «کلی ذاتی» نامیده میشود. ذاتی در اینجا به‌اصطلاح «ذاتی باب ایساغوجی» است. ذاتی باب ایساغوجی نیز به دو معنا بکار میرود: الف) ذاتی که جزء ذات است، ب) ذاتی که خارج از ذات نیست، خواه جزء ذات باشد خواه عین ذات. معنای دوم اعم از معنای اول است که در اصطلاح همان جنس و فصل و معنای مقوم است. اما طبق معنای دوم، علاوه بر جنس و فصل، نوع نیز ذاتی محسوب

میشود، زیرا نوع داخل در ذات و تمام اجزاء یک ماهیت است. البته در صحت اطلاق «ذاتی» بر نوع، اختلاف نظر وجود دارد.

۱ـ۱. خواص ذاتی از نظر ارموی و نقد نظر ابن‌سینا

ارموی در مطالع میگوید: ذاتی که بمعنای جزء ماهیت است، موصوف است به سه ویژگی:

ویژگی اول: رفع او و سلب او از ماهیت، ممتنع است؛ به این معنی که وقتی ماهیت و آن ذاتی متصور شوند، ممتنع خواهد بود که عقل حکم کند این ماهیت بدون این ذاتی موجود شود، مثل انسان و حیوان، که هرکسی که انسان و حیوان را تصور کند، غیرممکن است که حیوان بودن را از انسان سلب کند و بگوید انسان بیحیوان میشود.

ویژگی دوم: کسی که ذات را تصور کند، واجب است که ذاتی را برای آن اثبات کند، یعنی نمیتواند ذات را بدون ذاتی تصور نماید. مثلاً هر که انسان را تصور کند، حیوان را نیز تصور میکند و حیوان را برای انسان اثبات مینماید.

ویژگی سوم: چون ذاتی جزء ذات است، البته مقدم بر ذات در وجود است؛ یعنی اگر جزء، جزء عقلی باشد، بر وجود عقلی مقدم میشود و اگر جزء خارجی باشد، بر وجود خارجی مقدم است، و مادام که جزء موجود نباشد، کل موجود نخواهد شد. همچنین است در عدم خارجی و ذهنی که عدم جزء مقدم بر عدم کل است. اما در وجود، هر جزء موجود باید باشد تا کل موجود شود، ولی در عدم همانکه یک جزء معدوم شود، کل معدوم میشود. بطور مثال چهار آن وقت موجود میشود که هر فرد موجود شود، اما وقتی یکی از آنها معدوم شود، چهار معدوم میشود و سه میماند. پس معلوم شد که برای شناخت کل، شناخت اجزاء واجب است (ارموی، ۸۹۲: ۲۴).

اما شیخ‌الرئیس میگوید: «اجزاء را باجمال دانستن کفایت میکند، علی‌التفصیل دانستن، به این معنی که امتیاز هر جزء از ماعدایش را بداند، حتی لازم نیست که التفات کند و هر جزء را بخاطر آورد» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۵۰).

از دیدگاه فخر رازی این سخن شیخ مردود است، زیرا در نظر وی علم اجمالی متصور نیست، و هر چیز یا خود، معلوم تفصیلی است یا خود در اصل معلوم نیست و بعقیدهٔ وی، وقتی که چیزی معلوم شود البته خود از ماعدایش متمایز میگردد و آن تمایز نیز معلوم میشود (فخررازی، ۱۳۸۱: ۴۳).

از دیدگاه ارموی سخن فخر رازی نیز ضعیف است، چراکه اقتضا میکند هرگاه علم واحد حاصل شود، علوم غیرمتناهیه حاصل گردد، زیرا شناخت یک چیز، مستلزم شناخت امتیاز آن از سایر نیز هست. خود امتیاز نیز «چیزی» است و اگر دانسته شود، امتیاز آن نیز دانسته میشود. پس

نقل کلام به امتیازِ امتیاز میکنیم و علوم غیرمتناهیه لازم می‌آید که محال است (ارموی، ۸۹۲: ۱۴).

ارموی در مطالع الانوار در بحث باب سوم از مبحث ششم، کلی را به سه قسم تقسیم میکند و سپس نظر ابن‌سینا را دربارهٔ کلی «ذاتی و عرضی» مطرح مینماید. او میگوید: شیخ در اشارات، ذاتی را به جزء ماهیت تفسیر کرده است (همان: ۱۵۱) و «باز شیخ نظر کرد به این کلام که «ذاتی» آن است که منسوب باشد به ذات خود، که منسوب‌الیه مغایر است. پس نفس ذات «ذاتی» نمیتواند شدن. و خود جواب داد که مراد از «ذاتی» در این مقام معنای لغوی نیست که نسبت مراد شود، بلکه اصطلاحی است و در اصطلاح معنای نسبت مراد نیست...» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۳۳ـ۳۰). ارموی با اشاره به این سؤال و جواب، به تعریف شیخ در اشارات خرده میگیرد اما سخن شیخ در شفا را میپذیرد و ذاتی را بر اساس سخن ابن‌سینا در این کتاب ـیعنی اینکه، خود ذات نمیتواند ذاتی باشدـ تعریف میکند (ارموی، ۸۹۲: ۱۲۳).

او در ادامه برای مدلّل نمودن نظر خود (عدم جواز اطلاق ذاتی بر ذات ماهیت) بیشتر توضیح میدهد (همان: ۲۳ـ۲۱) و میگوید:

> «دال علی الماهیه» را به ذاتی اعم تفسیر کردن، جایز نیست. گرچه بعضی منطقیون «دال علی الماهیه»، یعنی لفظی را که بر ماهیت دلالت کند، به ذاتی اعم تفسیر کرده‌اند، یعنی جزء ماهیت که از ماهیت اعم باشد، همچون «حیوان» که ذاتی اعم است؛ یعنی، جزء ماهیت انسان است و از انسان اعم است. و این تفسیر صحیح نیست، زیرا فصل جنس ـبطور مثال «حساس»ـ نیز ذاتی اعم است، چون ماهیت انسان و اعم است از وی، چراکه به فرس نیز صادق است درحالی‌که دالّ علی الماهیه نیست، چه اگر دال علی الماهیه شود، در آنصورت اگر به ماهیت مختصه دلالت کند، باید که نوع شود، همچون انسان، و اگر به ماهیت مشترک دلالت کند، باید که «جنس» شود، همچون حیوان، وهردو باطل است.

سپس سؤال مقدری را مطرح میکند و پاسخ میدهد:

> اگر سؤال کنند که فصل جنس نیز دلالت میکند به ماهیه بالالتزام؛ بعنوان مثال، «حساس» دلالت میکند به «حیوان» بطریق التزام، زیرا که حیوانیت لازم است به حساس، جواب میگوییم که: معتبر در «مقول فی جواب ما هو» دلالت مطابقی است نه دلالت التزام، یعنی وقتی که از چیزی سؤال کنند به «ماهو» جواب لفظی میباید که به آن ماهیت بالمطابقه دلالت کند، چیزی نمیباید گفتن که از آن، این معنی التزاماً منفهم شود بی‌آنکه برای آن، موضوع گردد.

او سپس تعریف خود از ذاتی را بیان کرده و مینویسد:

> مراد ما از «ذاتی» جزء ماهیت است و از «عرضی» خارج از ماهیت است، و جزء ماهیت که ثانی اقسام کلی است، منحصر است در جنس و فصل، زیرا که اگر مشترک نباشد میان ماهیت و میان نوع ثانی از انواع، او را فصل میگویند و فصل در لغت جدا کردن چیزی از چیزی است، و این نیز «ذاتی» است که ماهیت را از جمیع ماعدا جدا میکند، همچون «ناطق» که فصل انسان است، تمیز میکند انسان را از جمیع ماعدا؛ خواه که مشارک باشد در جنس همچون فرس و حمار و غیر آن، که در حیوانیت به انسان مشارکند، و ناطق انسان را از ایشان تمیز میکند...

۱ـ۲. کاربرد «ذاتی» در غیر از باب ایساغوجی از نظر ارموی

«ذاتی» بجز باب ایساغوجی ـیعنی بجز مباحث کلیاتـ در چهار محل دیگر نیز بکار برده میشود:

محلّ اول: در محمول، یعنی «ذاتی» را به محمول اطلاق میکنند به چهار معنا: ۱) آن محمول را میگویند که انفکاکش ممتنع باشد از چیزی، خواه لازم باشد به وجودش و خواه لازم باشد به ماهیتش. آن که لازم باشد به وجود، همچون «اسود به حبشی» که سواد به وجود حبشی لازم است نه به ماهیت انسانیتش. و آن که لازم باشد به ماهیت، همچون زوجیت، یعنی جفت شدن که لازم است به ماهیت اربعه، که بدون آن متصور نمیشود. ۲) آن محمول را میگویند که انفکاکش ممتنع باشد از ماهیت چیزی، چنانکه الان گفته شد. و این اخص است از معنی اول، زیرا چیزی که به ماهیت چیزی لازم شود البته به وجودش نیز لازم میشود؛ و برعکس. ۳) آن که رفع او از چیزی ممتنع باشد، یعنی ذهن قادر نشود که بعد از تصور موضوع و محمول، محمول را سلب کند از موضوع. این معنی اخص است از معنای دوم، زیرا آنچه ذهن به رفع آن قادر نشود، در نفس امر نیز ممتنع الانفکاک میشود؛ و برعکس، یعنی چیزی که در نفس امر ممتنع الانفکاک شود، جایز است که ذهن او را رفع کند از آن جهت که لزومش را نداند. ۴) آن که ایجاب او به چیزی لازم شود، یعنی بمجرد تصور موضوع، لازم شود که محمول را به او اثبات کنند، یعنی لازم بیّن بالمعنی الاخص شود. این معنی از معنای سوم اخص است.

محل دوم: از آن محلها که لفظ ذاتی آنجا مستعمل شود در نفس حمل است، یعنی چیزی را به چیزی حمل کردن در بعضی موارد ذاتی نامیده میشود؛ که دارای هشت مورد است: ۱) آن که میگویند موضوع به موضوعیت مستحق باشد؛ همچون «الانسان کاتب». این حمل را ذاتی

میگویند. ۲) آن که محمول اعم باشد از موضوع؛ همچون «الانسان حیوان». ۳) آن که محمول بالحقیقه، یعنی به مواطات، محمول باشد به موضوع؛ همچون «کاتب» که به انسان به مواطات محمول است، نه همچون «کتابت» که به اشتقاق محمول است. ۴) آن که محمول به‌اقتضای طبیعت موضوع باشد؛ همچون «الحجر متحرک الی اسفل»؛ زیرا حرکت سنگ به پایین، بمقتضای طبع سنگ است. ۵) آن که محمول دائم الثبوت باشد به موضوع؛ همچون «حرکت به فلک». ۶) آن که محمول به موضوع بیواسطه اثبات شود؛ همچون «ادراک امور غریبه» به انسان. ۷) آن که محمول مقوم به موضوع باشد، یعنی موضوع به محمول قائم شود؛ همچون «الأسود جسم» که سواد قائم است به جسم. ۸) ذاتی باب برهان، آن محمول که به موضوع بواسطهٔ امر اعم یا خود امر اخص نباشد، بلکه یا بلاواسطه باشد یا خود بواسطهٔ امر مساوی باشد. این قسم را در مباحث برهان «عرض ذاتی» میگویند، چنانکه به مقابلات این چیزها که ذکر کرده شده، عرضی گفته میشود.

محل سوم: از آن محلها که لفظ ذاتی آنجا مستعمل میشود ایجاب سبب است به مسبّب، یعنی مسبّب دائم یا اغلب بر آن سبب مترتب باشد، که آن را «ایجاب ذاتی» میگویند؛ همچون ترتب «مردن» به سر بریدن و ترتب «اسهال» به شرب سمقونیا. واگر ترتب اقلی باشد، عرضی میگویند؛ همچنانکه «برق جهید، ناگاه کسی در روشنایی آن به گنجی مطلع شد». این ترتب را عرضی میگویند.

محل چهارم از استعمال ذاتی آن است که چیزی در وجود خود قائم باشد به ذات و خود آن را موجود بالذات میگویند؛ همچون اجسام. و آن که به ذات خود قائم نباشد، آن را موجود بالعرض میگویند؛ همچون اعراض و خارج از ماهیت که اقسام کلی است.

اشاره اجمالی به اقسام عرضی

قسم سوم از کلیات خمس (یعنی عرضی) از این خالی نیست که یا مخصوص باشد به طبیعت واحده، یعنی در یک حقیقت موجود باشد، که آن را خاصّه میگویند؛ همچون «کاتب و ضاحک» که مخصوصند به «انسان». یا به طبیعت واحده مخصوص نباشد، که آن را عرض عام میگویند؛ مثلاً «ماشیء» نسبت به انسان عرض عام است، زیرا در حقیقت انسان نیز هست، و در حقیقت فرس و غیر آن نیز هست (همان: ۲۷ـ۲۶).

محمول عرضی یا لازم موضوع است یا مفارق. عرضی لازم نیز ۱) یا هم لازم ماهیت و هم لازم وجود است؛ مانند زوایای سه‌گانه برای مثلث ۲) یا فقط لازم وجود خارجی است؛ مانند انسان زنگی ۳) یا لازم ماهیت است؛ مانند کلی بودن برای انسان. «عرضی مفارق» نیز یا دائمی

است ـمانند کبودی برای چشمـ یا غیردائمی سریع‌الزوال است ـمانند خشم انسان حلیمـ یا بطیءالزوال است؛ مانند حلیم بودن برای وی. همهٔ عرضیها در دو امر، مخالف ذاتی هستند: ۱) ذاتی مقوم ذات است ولی عرضی خارج از ذات؛ ۲) ذاتی مقدم بر ذات است ولی عرضی متأخر از ذات.

عروض اعراض یا بدون واسطه در ثبوت هستند که «لازم» نامیده میشوند ـمانند زوایای سه‌گانهٔ مثلثـ یا بدون واسطه عروض هستند که «اولی» نامیده میشوند ـمانند تعجب بر انسانـ یا بیواسطه در اثبات هستند که «بیّن» نامیده میشوند ـمانند تغیّر بر عالمـ و مقابل هریک از آنها، اعراض باواسطه‌اند. هر عرض که بدون واسطه امر مساوی با ذات ـخواه جزء ذات باشد، خواه خارج از ذاتـ «عرض ذاتی» و غیر آنها «عرض غریب» نامیده میشوند (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۱).

۲. «ذاتی و عرضی» باب برهان

در مقابل ذاتی باب ایساغوجی، ذاتی باب برهان مطرح است که هم شامل مجموع اجزاء و تمام ذات و حقیقت شیء است، و هم شامل بعضی از عرضیهایی که بلحاظ ذات موضوع بر آن لاحق میشوند؛ که در اصطلاح «عوارض ذاتی» نامیده میشوند. بنابرین، عوارض ذاتی یکی از مسائلی است که ذیل مبحث ذاتی در منطق به آن پرداخته شده و در مقابل، اعراض غریب قرار دارند. عوارض غریب آنهایی هستند که بواسطهٔ امری اعم یا اخص از موضوع، یا بواسطهٔ امری مباین با ذات، بر آن عارض میشوند (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۱).

سه تعریف از عوارض ذاتی و سه تعریف از عوارض غریب، مورد وفاق منطقیون و یک تعریف مورد اختلاف است. اختلاف نظر درمورد آن عرضی است که بواسطهٔ امر اعم داخل ذات عارض آن گردد که برخی آن را عرضی ذاتی و برخی از قدما و متأخرین، عرضی غریب دانسته‌اند. پس اعراض به این اعتبار هفت قسم میشود؛ سه قسم عرضی ذاتی، سه قسم عرضی غریب و یک قسم مورد اختلاف.

سه قسم عرضی ذاتی عبارتند از: ۱) عرضی که بدون واسطه بر ذات موضوع عارض گردد؛ مانند تعجب نسبت به انسان. ۲) عرضی که بواسطهٔ امر مساوی داخل ذات موضوع بر آن لاحق میشود؛ مانند تکلم که بواسطه ناطق بودن انسان عارض وی میشود. ۳) عرضی که بواسطهٔ امر مساوی خارج از ذات موضوع عارض آن گردد؛ مانند ضحک که بواسطه تعجب بر انسان عارض میگردد (تفتازانی، ۱۴۰۸: ۴۴).

اعراض غریب عبارتند از: ۱) عرضی که بواسطهٔ امر اعم خارج از ذات، عارض شود؛

مانند سفید که بواسطهٔ جسم عارض آن میگردد. ۲) عرضی که بواسطه امر اخص خارج از ذات، عارض میگردد؛ مانند عروض حرکت بر موجود بواسطهٔ جسم. ۳) عرضی که بواسطهٔ امر مباین ذات، عارض میشود؛ مانند عروض حرارت بر جسم که بواسطهٔ آتش است.

اما مورد اختلاف عرضی است که بواسطهٔ امر اعم داخل ذات، عارض آن گردد؛ مانند راه رفتن نسبت به انسان. چنانکه اشاره شد، گروهی از متأخرین آن را عرضی ذاتی دانسته‌اند، ولی قدما و همچنین برخی از متأخرین، آن را عرضی غریب شمرده‌اند (همانجا).

بهرروی، هدف منطق در بخش تعریف ارائه طریقی است برای بدست آوردن حقیقت چیستی هر شیء. و حقیقت شیء در منطق به ماهیت یا چیستی ذات و طبیعت آن تعبیر میشود که درواقع بین تمامی افراد همنوع مشترک است و اوصاف بیرونی، اموری ثانوی هستند که بر حقیقت شیء اضافه میشوند و عارض بر ذاتند.

۲ـ۱. اعراض ذاتی باب برهان از دیدگاه منطقدانان مسلمان

ابن‌سینا در شفا به معنای لغوی و اصطلاحی «اعراض ذاتی» میپردازد و میگوید: عوارض ذاتی، عوارضی هستند که در حدّ آنها، یا خود معروض‌له واقع میشوند یا جنس معروض‌له، یا موضوع معروض‌له، یا جنس موضوع معروض‌له در حدّ آنها بیاید؛ بعبارت دیگر، عوارض ذاتی محمولاتی هستند که یا خود موضوع یا مقوم آن، در حد آنها گفته میشود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۲۷ـ۱۲۶).

شیخ‌الرئیس در النجاة تعریف دیگری از عوارض ذاتی بدست میدهد: عوارض ذاتی یک شیء آنهایی هستند که در عروضشان بر موضوع، نیازی نیست به اینکه قبل از آن به چیز دیگری عارض شوند یا معروضشان بصورت دیگری دربیاید و بعد عارض شوند. یعنی بواسطهٔ امر اعم یا اخص، عارض نشده باشند، وگرنه اعراض غریب خواهند بود (همو، ۱۳۶۴: ۴۹۵).

ابن‌سینا و خواجه نصیر معتقدند عرضی ذاتی دو قسم است: اولی و غیر اولی، و تنها عرض ذاتی اولی بدون واسطه است و در مقدمات برهان می‌آید (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۴).

ابن‌سینا در شفا میگوید:

> ولیس من شرط الأول أن لایکون بینه وبین الموضوع واسطة؛ فإنَّ بین هذا العارض (تساوی الزوایا الثلاث لقائمتین) وبین المثلث وسائط وحدوداً مشترکةً کلّها عوارض أقرب منه، بل الشرط ما قدّمناه (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۳۶).

علامه در تعلیقه بر اسفار میگوید: «اولاً، عرضی ذاتی هم با موضوع قضیه و هم با موضوع علم مساوی بوده و آن را استیفا میکند. ثانیاً،

بدون هیچگونه واسطه، عارض بر ذات موضوع میگردد». عرض ذاتی با وضع موضوع وضع میشود و اگر محمول اعم از موضوع ـیعنی موضوع اخص از محمولـ باشد؛ که در این صورت اخذ کردن خصوصیت موجود در موضوع در حمل، لغو و بی‌اثر است (طباطبایی، ۱۳۶۸: تعلیقه ۳۰). دربارهٔ نفی واسطه نیز آورده است: محمولهایی که بین آنها و موضوع علم، واسطه وجود دارد، عرض ذاتی مطلق موضوع علم نیستند، بلکه عرض ذاتی حصه‌یی از مطلق موضوعند؛ مانند: «ضاحک» که عرض ذاتی مطلق انسان نیست (همان: ۳۲).

خواجه طوسی نیز میگوید: هر محمولی هنگامی ذاتی نامیده میشود که در حد آن یا خود موضوع (قضیه) واقع شود ـمانند اینکه بگوییم «عدد زوج است»ـ یا جنس موضوع را بگوییم ـ«عدد دو زوج است»ـ یا معروض موضوع ـمانند «عدد دوازده ناقص است»ـ یا معروض جنس موضوع ـمانند «زوج زوج ناقص است» (حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۹). همچنین در اساس الاقتباس مینویسد: ذاتی، به این اعتبار محمولی بود که موضوع یا جنسش یا معروضش یا معروض جنسش در حد او افتد. و چون این جمله مقومات موضوعند، اگر چه به یک معنا مقوم نیستند، میتوان گفت که موضوع با یکی از مقوماتش در حد افتد (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۷۸ و ۲۸۸).

۲ـ۲. لزوم مساوات عوارض ذاتی با موضوع

بر اساس این تعاریف از عوارض ذاتی، اختلاف‌نظر میان منطقدانان بر سر تطبیق آن بر مسائل بوجود آمده است؛ برخی بر این باورند که اعراض ذاتی باید همواره با موضوع مساوی باشند، اما بعضی دیگر معتقدند در مواردی محمولهای اخص از موضوع نیز ـمانند حمل فصل بر جنسـ عرض ذاتی محسوب میشوند.

ارموی عرض ذاتی را محمولی میداند که یا بدون واسطه بر موضوع حمل گردد یا بواسطهٔ امری مساوی با موضوع (رازی، ۱۳۹۶: ۱۳۵). اما صدرالمتألهین بر این باور است که بحث از عوارض ذاتی در علوم ناگزیر از خصیصه‌های خود علوم است و التزام به وجود موضوع برای بحث از عوارض ذاتی نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۳). وی بتبعیت از مشهور فلاسفه، در تعریف عرض ذاتی باب برهان میگوید: «إن موضوع کل علم کما تقرر، ما یبحث فیه عن عوارضة الذاتیة وقد فسروا العرض الذاتی بالخارج المحمول الذی یلحق الشیء لذاته أو لأمر یساویه» (همان: ۳۷). از نظر وی ویژگی عرض ذاتی در مساوات با معروض نیست بلکه در عروض بیواسطهٔ آن است؛ بعبارت دیگر، ذاتی خارج محمولی است که بدون واسطه یا بواسطهٔ امری

مساوی با موضوع بر آن حمل شود (همان: ۳۵).

اما علامه طباطبایی به تساوی موضوع با محمول باور دارد و میگوید: در برهان، حد وسط در اثبات ضرورت تساوی موضوع با محمول برای دستیابی به یقین منطقی است و ذاتی بودن مقدمات برهان تنها یکی از شروط چهارگانه (ضروری، دائمی، کلی و تساوی محمول با موضوع) برای دستیابی به یقین است؛ ضرورت تساوی محمول با موضوع یعنی «وضع حمل، وضع موضوع؛ رفع حمل، رفع موضوع». این در حالی است که از نظر ملاصدرا در رفع محمول برای رفع موضوع، اعم نبودن موضوع از محمول، یا بعبارت دیگر، مساوی بودن موضوع با محمول برای حصول نتیجه لازم نیست. اگر محمول بواسطهٔ جزء داخلی اعم، عارض موضوع گردد، خللی در یقینی بودن استنتاج حاصل نمیشود؛ بعنوان مثال، «انسان حیوان است. هر حیوان ماشیء است. پس انسان ماشیء است». ماشیء بواسطهٔ امر اعم حمل شده، با انسان مساوی نیست، اما در عین حال یقینی است. علامه در پاسخ میگوید: عامل یقینی بودن قضیه‌یی که محمول آن اعم است، تخصیصی است که محمول بواسطه حمل پیدا کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۲).

ملاصدرا بر ادعای خود که عرض ذاتی میتواند اخص از موضوع باشد، شاهد آورده است؛ بعنوان مثال، «ناطق»، که فصل ذاتی جنس «حیوان» بوده و بر آن حمل میشود حال آنکه اخص از جنس است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۳). علامه طباطبایی میگوید: «در مثال «بعض الحیوان ناطق»، معروض فصل (ناطق) حصه‌یی از جنس «حیوان» است» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۲).

ملاصدرا مینویسد:

> فما یلحق الشیء لذاته او لأمر یساویه ـجزءً کان أو خارجاًـ یسمی عرضاً ذاتیاً و ما لا یکون کذالک یسمی عرضاً غریباً و من الأول یبحث فی العلوم لا من الثانی و الا لکان کل علم فی کل علم (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۱).

علامه طباطبایی معتقد است این قاعده که هر علمی موضوعی دارد که در آن از عوارض ذاتی آن موضوع بحث میشود، تنها در علوم برهانی کاربرد دارد و شامل علوم اعتباری نمیشود. او در تعلیقه اسفار مینویسد: «... برهانی بودن بحث و تحقیق در علوم برهانی ایجاب میکند که در این علوم فقط از عوارض ذاتیه موضوع بحث شود»؛ بعبارت دیگر، «یقینی بودن مقدمات برهان، ایجاب میکند که فقط از عوارض ذاتیه موضوع علم بحث شود، وگرنه موجب یقین نمیشود» (طباطبایی، ۱۳۶۸: تعلیقه ۳۰).

جمعبندی و نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین مباحث دانش منطق که نقش کلیدی در منطق‌پژوهی دارد، مبحث معانی و

موارد مختلف کاربردهای «ذاتی و عرضی» است که در این مقاله بتفصیل مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت.

۱. «ذاتی» باب ایساغوجی عبارتست از محمولی که داخل در ذات موضوع ومقوم آن باشد ـخواه جزء ذات باشد خواه تمام ذات که شامل جنس، فصل و نوع میشود. البته برخی منطقیون اطلاق «ذاتی» بر نوع را ـکه تمام ذات استـ صحیح نمیدانند، زیرا معنای «ذاتی» وصفی منسوب به ذات است؛ پس خود ذات نمیتوانند منسوب به خودش باشد.

۲. «عرضی» باب ایساغوجی عبارتست از محمولی که خارج از ذات موضوع و عارض بر آن باشد. این عرض به تقسیم اولی به دو قسم تقسیم میشود: «عرض خاص» که مختص بر یک موضوع متفق‌الحقیقه است ـمانند «ضاحک» نسبت به انسانـ و «عرضی» عام که بر موضوع مختلف‌الحقیقه عارض میشود ـمانند «ماشیء» نسبت به حیوانـ هر دو دوباره به اقسامی منقسم میشوند که در متن مقاله به آنها پرداختیم.

۳. «ذاتی» باب برهان اعم از ذاتی باب ایساغوجی است، زیرا هم شامل محمول مقوم و داخل در ذات موضوع میشود و هم شامل عرضیهایی که بدون واسطه یا بواسطهٔ امر مساوی ـخواه جزء ذات، خواه خارج از ذاتـ عارض میشوند. این نوع عرضیها «عرض ذاتی» نامیده میشود.

۴. عرضی باب برهان که «عرضی غریب» نامیده میشود، محمولی است خارج از ذات که بواسطهٔ امر اعم یا امر اخص از موضوع، عارض میشود.

ضرورت و نوآوری این تحقیق در این است که آشنایی با معانی و کاربردهای «ذاتی و عرضی» موجب میشود پژوهندگان از آسیب انواع مغالطات، بویژه از مغالطهٔ «اخذ عرضی بجای ذاتی» در امان باشند.

منابع

ابن‌سینا (۱۳۶۴) النجاة، الاهیات، به‌اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

----- (۱۴۰۴ق) الشفاء، المنطق، البرهان، تدوین سعید زاید، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ارموی، سراج‌الدین محمود (۸۹۲ق) مطالع الانوار، ترجمهٔ علی‌بن محمد طوسی، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۱۹۶، ۹۷۳ و ۲۴۸۸، کتابخانه ایاصوفیا.

تفتازانی، مسعودبن عمر (۱۴۰۸ق) التهذیب با حاشیه ملاعبدالله، بیروت: المکتبه الاسلامیه.

حلی، حسن‌بن یوسف (۱۳۶۳) الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم: بیدار.

رازی، فخرالدین محمد (۱۳۸۱) الملخص، بخش منطق، تصحیح فرامرز قراملکی و آدینه اصغری‌نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

رازی، قطب‌الدین محمد (۱۳۹۶) لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، تصحیح علی‌اصغر جعفری ولنی، تهران: دانشگاه تهران.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۸) «تعلیقات اسفار»، در ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج۱، قم: مصطفوی.

----- (۱۳۸۶) نهایة الحکمة، تصحیح غلامرضا فیاضی، ج۴، قم: مؤسسهٔ امام خمینی (ره).

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵) اساس الاقتباس، تهران: نشر مرکز.

محمدی، مقصود (۱۳۸۵) «عوارض ذاتی در علوم»، خردنامه صدرا، شمارهٔ ۴۶، ص۲۹ـ۲۲.

ملاصدرا (۱۳۷۸) التنقیح فی المنطق، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.